

آسیب‌شناسی مشارکت سیاسی در خاستگاه‌های انقلاب اسلامی

رحمت‌الله معمار^۱

چکیده: این مقاله، حاصل پژوهشی است تجربی، جهت بررسی نسبت میان مشارکت سلبی (انقلابی) برای تأسیس، و مشارکت اثباتی (انتخاباتی) برای تثبیت و تداوم نظام جمهوری اسلامی. هدف مذکور در یک مطالعه اسنادی و به روش تطبیقی درون‌کشوری با واحد تحلیل شهرستان، به‌عنوان ظرف اصلی وقایع انقلابی و نیز مشارکت انتخاباتی، با طرح تحقیق مقطعی، از طریق بررسی مبارزات مردمی در ۱۸ ماه مختوم به پیروزی انقلاب برای ارزیابی مشارکت انقلابی، و مقطع ۱۳۸۴-۱۳۶۸ برای ارزیابی مشارکت انتخاباتی پیگیری شده است. نهایتاً نتایج تحقیق با تکیه بر تکنیک‌های آماری، به‌صورت تحلیل‌های استاتیک و دینامیک گزارش و تشریح شده است.

کلیدواژه‌ها: مشارکت سلبی (انقلابی)، مشارکت اثباتی (انتخاباتی)، خاستگاه‌های انقلاب، برهه انقلابی، شهرستان، مقایسه مقطعی، مطالعه اسنادی، آسیب‌شناسی.

طرح مسأله

مداومت، رخوت یا رجعت؟ این پرسشی است که در خلال مطالعات پیامدشناسانه انقلاب‌ها معمولاً برای جامعه‌شناسان انقلاب مطرح می‌شود. آنان کنجکاوند بدانند که پس از تغییر نظام سیاسی قدیم و برخی تحولات ساختاری جدید، اکنون و با گذشت زمان، پشت‌سر گذاشتن تجارب گوناگون، مواجهه با واقعیت‌های زندگی اجتماعی و سیاسی، و مشخص شدن فاصله آرمان‌ها با واقعیت‌ها، آیا هنوز هم انقلابیون در معیت انقلاب و پا در رکاب نظام سیاسی برآمده از آن هستند یا، به‌هر دلیل، که خود محلّ مطالعه‌ای مستقل است، دچار دل‌سردی و رخوت، کناره‌گیری و عزلت یا احیاناً جبهه‌گیری و عداوت گردیده‌اند؟

۱. عضو هیأت علمی گروه جامعه‌شناسی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

e-mail: r.memar@yahoo.com

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۹/۴/۲۳ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۹/۶/۱۶ مورد تأیید قرار گرفت.

در وجه ایجابی، شاید یکی از مناسب‌ترین و منطقی‌ترین روش‌ها برای پاسخ به سؤال بالا، سنجش میزان نقش‌آفرینی و مشارکت انقلابیون در فرایندهای سیاسی قانونی و رسماً پذیرفته‌شده پس‌انقلابی‌ای است که پایه و مایه ثبات و تداوم نظام سیاسی می‌باشند. «مشارکت سیاسی» مبین همین معناست، و ابزار تحلیلی عینی و انضمامی مفیدی را برای چنین قضاوتی در اختیار ما می‌نهد. مشارکت سیاسی، ماهیتاً، کماً (به لحاظ میزان) و کیفاً (از نظر الگو)، در دو سطح عاملیتی (شهروندان) و ساختاری (نظام سیاسی)، حامل دلالت‌های گوناگون و حائز اهمیتی می‌باشد. از نظر سیستمی، هیچ پدیده‌ای محوری‌تر و کلیدی‌تر از مشارکت سیاسی، برای حیات و پویایی، ثبات و پایایی، سلامت و کارآیی مردم‌سالاری و حکومت مردم‌سالار نیست. مشارکت سیاسی و به‌ویژه رأی‌دهی، اصل «حکومت مردم به‌وسیله مردم» را عملیاتی می‌کند، و به‌عنوان یکی از منابع اصلی به حکومت و سیاست‌هایش مشروعیت می‌بخشد؛ علاوه‌بر این که به‌واسطه دخالت دادن و درگیر کردن مردم در فرایندهای سیاسی و تصمیم‌سازی‌های حکومتی، ثبات و بقای سیستم را افزایش، و به شرط رقابتی بودن، سلامت نظام سیاسی را نشان می‌دهد. اما از نظر شهروندی، مشارکت سیاسی، فرصت ابراز دیدگاه‌ها را به شهروندان اعطا، احساس شرافت و کرامت را به آنان القا، و مآلاً تأمین بیشترین منفعت را برای بیشترین تعداد از حکومت‌شوندگان اهدا می‌کند؛ علاوه بر این که به عموم، اطمینان خاطر می‌دهد که در صورت نیاز، روشی قاعده‌مند برای تغییر به سامان اوضاع وجود دارد تا بدان‌وسیله، میزانی از پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری از جانب کارگزارانی که باید در فواصل منظم، منتظر انتخاب مجدد باشند، به ارمغان آید (ر.ک. به: White Alberro; Das 1997: 146; 2007: 27; Greco 2004: 3-4; 1997). به‌نحو اخص برگه‌های رأی، مهم‌ترین منبع حاکمیت مردمی، و بیانگر پشتیبانی یا بی‌زاری شهروندان از نظام سیاسی یا حداقل رجحان آنان در مورد خط‌مشی‌های ویژه هستند (Segal 1974: 71; Monroe 1977: 8; Verba 1972: 5; Darmofal 2003: 5; White 2004: 15; رنی ۱۳۷۴: ۲۶۷؛ آلموند ۱۳۷۷: ۸۷؛ بودون ۱۳۸۵: ۷۳). به‌طور خلاصه، جامعه‌شناسان سیاسی براین اعتقادند که میزان رأی‌دهی بالا، معرف حد مطلوبی از علاقه

مندى و فعال گرايى سياسى^۱، احساس اثربخشى، و تعهد مدنى در يک جامعه تلقى مى شود. در مقابل، نرخ هاى نازل رأى دهى، مى تواند به عنوان شاخصه اى از بيگانگى يا بى تفاوتى^۲ سياسى تلقى شوند (Olson 1977: 5). وانگهى، نرخ هاى نازل رأى دهندگى از جانب مفسرين اگر به معنى ناخشنودى سياسى نباشد، دست کم به عنوان نشانه اى از بى تعهدى و دل سردى سياسى تلقى مى شود (Franklin 2002: 2).

از طرفى، فروکش کردن تب انقلابى در گذار زمان، ابتلا به نوعى رخوت و بعضاً بازگشت به وضعيتى شبيه وضعيت پيش از انقلاب (بيگانگى از نظام يا حداقل از فرايندهاى سياسى حاکم) از ناحیه انقلابيون، پدیده اى معمول در انقلاب ها بوده است. از جانب نظام سياسى نیز افول قدرت بسيج کنندگى دولت و توان گسيل مردم به عرصه هاى حمايت سياسى و مشارکت در فرايندهاى سياسى — با توسل به انگيزه هاى چون وفادارى و پابندى به ارزش هاى انقلابى، تحذير از بازگشت به دوران پيش از انقلاب، رفع مشکلات داخلى و دفع تهديد هاى خارجى — که چهره ديگرى از فروخوابيدن دوران انقلابى گرى، عادى شدن اوضاع، و نهايتاً بحران مشارکت را به نمايش مى گذارد، امرى محتمل است. اما مهم تر و تهديد آميز تر از پيدائش «عصر رخوت» — يعنى پيوستن انقلابيون به خيل مردم عادى و غيرانقلابى — پيدائش «عصر رجعت» و به عبارتى ادبار انقلابيون از نظامى است که براى حاکميت آن، خون ها، جان ها و مال ها داده و با مشقت فراوان، آن را به حاکميت رسانده اند. اگر بروز عصر رخوت، حاکی از دست شستن انقلابيون از آرمان هاى انقلابى اوليه و بى تفاوتى نسبت به آنها از يک طرف، و افول قدرت بسيج گرى حکومت نوپديد از طرف ديگر باشد، ظهور عصر قهقرا مى تواند حاکی از نارضائى و حتى اعتراض سياسى انقلابيون نسبت به وضع موجود باشد.

عطف به مقدمه بحث در خصوص مرحله شناسى انقلابات و نيز دلالت هاى خاص مشارکت سياسى براى شهروندان و حاکمان، سؤال اصلى اين است که انقلاب اسلامى و جامعه پساانقلابى ايران، اکنون در چه دورانى قرار دارد؟ عصر انقلابى؟ عصر رخوت؟ يا عصر رجعت؟ به طور دقيق تر، پرسش اين است که در عرصه مشارکت سياسى به عنوان

۱. political activism

۲. indifference

مهم‌ترین مجرای رسمی برای دخالت در فرایندهای سیاسی قانونی و تثبیت و تداوم نظام سیاسی، کانون‌های اولیه انقلاب، به نسبت میزان مشارکتشان در جنبش انقلابی علیه رژیم پهلوی از یک طرف، و در مقایسه با سایرین (مناطق غیردخیل در برپایی نظام جدید) از طرف دیگر، چه وضعیتی داشته و دارند؟ به طور مشخص، پرسش آغازین پژوهش حاضر این است که «وضعیت نسبی مشارکت سیاسی در خاستگاه‌های انقلاب اسلامی نسبت به میزان انقلابی‌گریشان و نیز مشارکت سیاسی غیرانقلابیون، چگونه است؟»

ما در این مطالعه کلان، خاستگاه‌های انقلاب اسلامی را با واحد تحلیل و مشاهده «شهرستان» به عنوان اصلی‌ترین ظرف وقوع انقلاب، و مهم‌ترین واحد مرجع در ارائه اسناد و گزارش اطلاعات مربوط به وقایع اتفاقیه در برهه انقلابی، مطالعه می‌کنیم. در ادامه، در این خصوص، بیشتر خواهیم گفت. اما پاسخگویی به سؤال بالا، خود متضمن ایضاح سؤالات جزئی‌تر زیر است:

– خاستگاه‌های انقلاب چه شهرستان‌هایی بودند و چه نسبتی از شهرستان‌های کشور در جنبش انقلابی، مشارکت داشته‌اند؟ جایگاه شهرستان‌های انقلابی در طیف انقلابی‌گری کجاست؟ میزان نسبی انقلابی‌گری این شهرستان‌ها چقدر بوده است؟

– پس از پیروزی انقلاب اسلامی، میزان مشارکت سیاسی شهرستان‌های انقلابی – در مقایسه با شهرستان‌های غیر انقلابی و نیز تراز ملی مشارکت – چگونه بوده است؟ چه نسبتی بین میزان مشارکت در تأسیس و مشارکت در تثبیت انقلاب اسلامی وجود دارد؟

– دلالت‌های هر کدام از وضعیت‌های محتمل، برای حال و آینده این انقلاب چیست؟

اهداف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، آسیب‌شناسی مشارکت سیاسی در خاستگاه‌های اولیه انقلاب اسلامی، نیل به یک ارزیابی واقعی و عینی از وضعیت فعلی آنها (مداومت، رخوت یا رجعت) با گذشت سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، و در صورت الگومند بودن مسیر پیموده شده، شناسایی مسیرهای احتمالی پیش‌رو است. با وجود این، نیل به چنین هدفی، مستلزم تمهید مقدماتی است که نتایج آنها، از حیث میزان اهمیت برای پژوهش‌های آسیب‌شناسانه و آینده‌شناسانه آینده، کمتر از هدف اصلی تحقیق حاضر نیستند. این

مقدمات عبارتند از: شناسایی شهرستان‌هایی که به‌نحوی از انحاد در پیروزی انقلاب اسلامی، نقش‌آفرینی کرده‌اند؛ تعیین موقعیت (رتبه‌بندی) شهرستان‌های دخیل، در مقیاس کلی انقلابی‌گری؛ استخراج نرخ‌های رأی‌دهی شهرستان‌های انقلابی در انتخابات ریاست جمهوری دوران تثبیت؛ و بالاخره، مقایسه میزان مشارکت در تأسیس نظام (از طریق مبارزات انقلابی) و میزان مشارکت در تثبیت نظام جمهوری اسلامی از طریق مشارکت در مهم‌ترین فرایندهای سیاسی پساانقلابی، یعنی انتخابات ملی. به‌طور خلاصه این پژوهش، شناخت نسبت میان میزان نقش‌آفرینی در پیروزی انقلاب اسلامی و نقش‌آفرینی در تداوم نظام سیاسی برآمده از آن به‌وسیله مشارکت انتخاباتی را، در دستور کار خود قرار داده است.

پیشینه پژوهش

صرف‌نظر از این واقعیت تلخ که اصولاً جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی، دچار فقر تحقیقات تجربی است و بخش عمده‌ای از آثار موجود در این حوزه، به تحلیل‌های نظری و حداکثر ارائه شواهد همسو با مدعای اولیه و مؤید آن اختصاص دارد، با گذشت بیش از سه دهه از انقلاب اسلامی، آسیب‌شناسی این انقلاب از طریق مطالعه تجربی یکی از اساسی‌ترین فرایندهای سیاسی پساانقلابی، یعنی انتخابات، هنوز مسبوق به سابقه نیست. اما در خصوص آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی به‌طور عام، مطالعات چندی انجام پذیرفته است که بیشتر صبغه‌ای تحلیلی و نه تجربی دارند. به‌عنوان نمونه، در مجموعه مقالات حاصل از همایش «چالش‌های آینده انقلاب اسلامی» که توسط معاونت پژوهشی پژوهشکده امام خمینی^(ره) و انقلاب اسلامی (۱۳۸۲) منتشر گردید، تنها یکی از مقالات، تحت عنوان «مشارکت سیاسی و آینده انقلاب اسلامی» به موضوع مشارکت سیاسی پرداخته، که آن هم بیشتر معطوف به جنبه‌های مفهومی و تحلیلی (علل و عوامل مؤثر) مشارکت سیاسی و نیز جایگاه مشارکت سیاسی در نگاه امام خمینی و سایر تحلیل‌گران است. همچنین، در مجموعه مقالات اولین دوره از سلسله همایش‌های «آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی» (۱۳۸۵)، هیچ موضوعی درباره مشارکت سیاسی که یکی از مهم‌ترین

معیارها برای آسیب‌شناسی همه‌نظام‌های سیاسی و ارزیابی میزان مشروعیت سیاسی آنها می‌باشد، به چشم نمی‌خورد.

چهارچوب مفهومی پژوهش

مفهوم کانونی مطالعه حاضر «مشارکت سیاسی»^۱ است، که همواره یکی از مفاهیم بنیادی و اصلی در مطالعات جامعه‌شناسانه پدیده‌های سیاسی بوده است (Orom 1983: 235-236; Buzze 2002:xiii). تعریف و تلقی از مفهوم مشارکت سیاسی، در گذار تاریخی، متغیر و متحول بوده است. تصویری که پیش از این راجع به مشارکت سیاسی وجود داشت، گویای ارتباط نزدیکی بین مفهوم مشارکت و دموکراسی بود و تقریباً به‌طور کامل در چهارچوب‌های دموکراتیک ترسیم می‌شد. در این تلقی، مشارکت واقعی به معنی جریانی منظم و کنترل‌شده است که ممکن است گاهی از کنترل خارج شود. اعتراضات گسترده و بیش از هر چیز خشونت سیاسی، بازتاب نبود یا ناکارایی نهادها و فراگردهای مشارکت است. در واقع، اعتراض، نقطه‌مقابل مشارکت است. مشارکت، خواه برای شهروندان و خواه برای سیستم‌ها، امری مطلوب به‌شمار می‌رود. اما تصویر جانشین درباره مشارکت، ناشی از تلاش برای شمولیت بیشتر و نیز ادغام اعتراض در نظام‌های دموکراتیک با الگوهای سنتی‌تری از مشارکت است. در این تصویر، مشارکت به معنی تلاش‌های مردم عادی در هر نوع نظام سیاسی، جهت نفوذ بر کارهای حاکمان خود و گاهی تغییر دادن آنان است. در تصویر دوم، مشارکت می‌تواند از گفتگوهای مدنی شروع شده و تا رأی دهی سازماندهی‌شده و سرانجام شورشی آشوب‌برانگیز برسد. این تصویر از مشارکت از لحاظ هنجاری، خنثی است. مشارکت می‌تواند در این حالت، خوب یا بد، یا هردوی آنها باشد و این امر، به ارزشی که شخص می‌خواهد بدان بیشترین ارجح را بدهد و نیز شرایط تحقق مشارکت، بستگی خواهد داشت (نلسون ۱۳۷۹: ۱۳۷-۱۳۷).

بنابراین به‌طور خلاصه، تعبیر و تلقی اول از مشارکت سیاسی، مبین تصویری سنتی و ابتدایی از مشارکت سیاسی است که آن را ملازم با رقابت و دموکراسی، در چارچوب

۱. Political participation

های دموکراتیک، رسمی و قانونی، دارای جریان منظم و کنترل شده، متضاد مفهوم اعتراض و خشونت، و امری ذاتاً مطلوب و وسیله‌ای برای رسیدن به بسیاری از اهداف متعالی مانند آزادی، عدالت و ثبات در نظر می‌گیرد. اما تلقی دوم، که معرف دیدگاهی نوین به موضوع مشارکت سیاسی می‌باشد، مشعر به الحاق اعتراض و حتی خشونت به فرایند مذکور بوده و آنها را مختص نظام‌های دموکراتیک نمی‌داند. یک اتفاق مهم در تحول تفکر علمی و تحقیقات مربوط به مشارکت در نیم قرن گذشته، جایگزینی تصویر اول با تصویر دوم است. با توجه به آنچه گفته شد، در یک سنتز و تعریف کلی، می‌توانیم مشارکت سیاسی را چنین تعریف کنیم:

هرگونه فعالیت سیاسی داوطلبانه، مسالمت‌آمیز یا خشونت‌بار، فردی یا گروهی، سازمان‌یافته یا توده‌وار، در جهت انتخاب کردن، انتخاب شدن یا تأثیرگذاری، اصلاحی یا بنیادی، بر کارگزاران، فرایندها یا کلیت ساختار سیاسی حاکم.

در تعریف فوق، مشارکت سیاسی می‌تواند در جهت حمایت از نظام سیاسی مسلط، یا در راستای تقابل با آن صورت بگیرد. بر این اساس و عطف به جهت‌گیری نسبت به نظام سیاسی حاکم، می‌توانیم دو نوع عمده از مشارکت سیاسی را از یکدیگر تمیز دهیم:

الف) «مشارکت اثباتی»^۱ که اقدامی مشروع، نهادمند، مسالمت‌آمیز، رسمی و پذیرفته شده از جانب نظام سیاسی حاکم، در چهارچوب‌های قانونی و در راستای تداوم حاکمیت می‌باشد. مقصود ما از مشارکت سیاسی اثباتی در این تحقیق، «مشارکت انتخاباتی» و به طور خاص «میزان رأی‌دهی» در انتخابات سراسری می‌باشد.

ب) «مشارکت سلبی»^۲ که مشارکتی خارج از چهارچوب‌های تعریف شده، غیرقانونی، غیررسمی، نامشروع، غیرنهادمند و بعضاً خشونت‌آمیز در جهت تقابل با حاکمیت می‌باشد (ر.ک. به: رایش، ۱۳۷۷: ۳۴-۱۳۳). مشارکت سلبی، که ما آن را در یک تعریف مقدماتی، به عنوان «هرگونه اقدام جمعی علیه صاحب‌منصبان سیاسی، رژیم سیاسی یا سیاست‌های آن در درون یک واحد سیاسی» تعریف می‌کنیم اشکال و صور

۱. Positive participation

۲. Negative participation

گونناگونی دارد که در قالب اصطلاحاتی چون خشونت جمعی، اعتراض سیاسی، منازعه مدنی، بی ثباتی سیاسی، خشونت سیاسی، جنبش انقلابی و نظایر آن، قابل ردیابی و مطالعه است. این مفهوم، شامل مجموعه‌ای از اقدامات است که وجه مشترک تمامی آنها، استفاده واقعی از خشونت یا تهدید به کاربرد آن است. تعریف فوق، شامل انقلاب و نیز جنگ‌های چریکی، طغیان‌ها^۱ و شورش‌ها^۲ هم می‌شود (ر.ک. به: گار: ۱۳۷۹: ۲۴). باید بدین فهرست، اعتصابات و تظاهرات را نیز افزود؛ چرا که آنها نیز نوعی تقابل با حاکمیت تلقی می‌شوند.

روش تحقیق

این مطالعه، از آن حیث که بررسی داده‌های از قبل موجود می‌باشد نه تولید داده و گردآوری اطلاعات جدید یک «تحلیل ثانویه»^۳ محسوب می‌شود (ر.ک. به: بیکر: ۱۳۷۷: ۳۰۵) اما از آن حیث که گزارش‌های موجود از رخدادها در برهه انقلابی را به صورت داده‌های کمیت‌پذیر و سنجش‌پذیر در آورده است، می‌توان گفت که به نوعی تولید داده اقدام نموده است. از طرفی، نوع داده‌های مورد استفاده در این پژوهش، نه داده‌های پیمایشی، بلکه اسناد و مدارک آرشیوی درباره آمارهای انتخاباتی از یک طرف، و گزارش‌های مضبوط از وقایع اتفاقیه در برهه انقلابی می‌باشد. از این حیث، مطالعه حاضر، «مطالعه‌ای اسنادی»^۴، به حساب می‌آید. همچنین از آن حیث که داده‌های مورد استفاده در این تحقیق، بر شواهدی از گذشته و درباره گذشته استوارند، با مطالعات تاریخی^۵ - به معنای عام - نیز قرابت دارد (بیکر: ۱۳۷۷: ۳۲۶).

وانگهی، مطالعه حاضر، معطوف به مقایسه میزان مشارکت سیاسی شهرستان‌های کشور، پیش و پس از انقلاب اسلامی می‌باشد؛ ضمن آنکه واحد تحلیل و مشاهده در

۱. rebellions

۲. riots

۳. secondary Analysis

۴. documentary method

۵. historical study

این تحقیق، واحدهای کلان اجتماعی می‌باشند و نه افراد. لذا می‌توان آن را نوعی مطالعه تطبیقی^۱ دانست (ر.ک. به: Ragin 1987: 3-7). بالاخره اینکه پژوهش حاضر به‌جای بررسی یک نقطه زمانی، یک مقطع زمانی نسبتاً طولانی را تحت پوشش قرار می‌دهد و از این حیث، مطالعه‌ای مقطعی^۲ محسوب می‌شود.

«واحد تحلیل» و «واحد مشاهده» در این پژوهش، «شهرستان» است. سطح تحلیل نیز کشور ایران می‌باشد. شهرستان‌ها، کوچک‌ترین و بنابراین دقیق‌ترین — واحدهای اجتماعی، سیاسی و جغرافیایی در ایران هستند که آمارهای انتخاباتی قابل مقایسه در انتخابات ریاست جمهوری از آنها، قابل دسترسی هستند. وانگهی، اغلب اطلاعات مضبوط درباره وقایع اتفاقیه در برهه انقلابی نیز مربوط به شهرستان‌های کشورند، و در این سطح گزارش شده‌اند.

تحقیق حاضر، به‌صورت تمام‌شماری است و نه نمونه‌گیری. لذا جمعیت آماری تحقیق، کلیه شهرستان‌های موجود کشور در مبدأ زمانی مقاطع مورد بررسی — سال ۱۳۵۶ برای مقطع ۱۳۵۶-۱۳۵۷ و سال ۱۳۶۸ برای مقطع ۱۳۸۴-۱۳۶۸ — را شامل می‌شود. تعداد شهرستان‌ها در این دو مقطع، با اندکی تغییر در محدوده‌ها، حدود ۱۹۰ مورد بوده است.

منبع داده‌های تحقیق: برای مشارکت اثباتی، یعنی نرخ‌های رأی‌دهی سطح شهرستانی، آمارهای مستند و رسمی ثبت‌شده در وزارت کشور است. منبع اصلی داده‌های مربوط به مشارکت سلبی (میزان مبارزات انقلابی) نیز، مجموعه ده جلدی *روزشمار انقلاب اسلامی* بوده، که واحد تدوین تاریخ انقلاب اسلامی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی آن را تهیه کرده است. محدوده زمانی برای سنجش میزان مشارکت اثباتی، کلیه انتخابات ریاست جمهوری پس از جنگ تحمیلی (۱۳۶۸) تا سال ۱۳۸۴ (یعنی پنج دوره انتخابات) را شامل می‌شود. محدوده زمانی برای سنجش میزان انقلابی‌گری، از آغاز برهه انقلابی در کشور (۲۳ شهریور ۱۳۵۶) تا پیروزی انقلاب اسلامی (۲۲ بهمن ۱۳۵۷) را شامل می‌شود.

۱. comparative study

۲. cross-sectional study

دو متغیر اصلی در این تحقیق، عبارتند از: مشارکت سلبی (انقلابی‌گری) و مشارکت اثباتی (رأی‌دهی). لازم است البته این دو متغیر را به صورت عملیاتی تعریف کرد.

۱) مشارکت اثباتی (میزان رأی‌دهی): کنش «رأی‌دهی» در سطح سیستمی، غالباً به صورت نسبی از واجدین شرایط رأی‌دهی در زمان برگزاری انتخابات که برای تعیین مناصب سیاسی، رأیشان را به صندوق می‌اندازند، سنجیده می‌شود (ر.ک.به: Olson 1997: 638; Geys 2006: 82). بالتبع، ما در این تحقیق، مشارکت اثباتی (میزان رأی‌دهی) را برحسب متوسط نرخ رأی‌دهی سطح شهرستانی در پنج دوره انتخابات ریاست جمهوری (طی یک مقطع ۱۶ ساله از ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴)؛ و نرخ هر دوره را بر پایه تعداد آرای ریخته شده به صندوق در آن دوره تقسیم بر جمعیت واجد سن قانونی رأی‌دهی شهرستان در زمان برگزاری انتخابات، ضرب در صد، محاسبه می‌کنیم.^۱

۲) مشارکت سلبی (میزان انقلابی‌گری): چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، مقصود از مشارکت سلبی در این تحقیق، هرگونه اقدام فراقانونی جهت مقابله با رژیم شاه می‌باشد. واحد تحلیل برای سنجش این اقدامات نیز همانند مشارکت اثباتی، «شهرستان» است چرا که شهرستان‌ها ظرف اصلی اقدامات انقلابی علیه حکومت شاه، و در عین حال واحد اصلی ثبت و ضبط وقایع اتفاقیه در برهه انقلابی بوده‌اند. لذا با این واحد تحلیل، مقایسه‌پذیری کاملی برای دو نوع مشارکت سلبی - علیه رژیم شاه - و اثباتی - له جمهوری اسلامی - حاصل می‌شود.

به‌منظور برساخت مقیاسی برای سنجش میزان فعالیت و مبارزه انقلابی در هر شهرستان، ابتدا انواع و اقسام این فعالیت‌ها، از طریق مطالعه روزشمار انقلاب (مجلدات ده‌گانه) شناسایی و احصا گردیدند. ما به تبع تعریف گار (۱۳۷۹: ۲۴) دامنه این اقدامات را تمامی حملات جمعی - اعم از محدود یا گسترده، واقعی (فیزیکی) یا تهدید به کاربرد آن (در تظاهرات‌ها، بیانیه‌ها ...) - در هر شهرستان، علیه کارگزاران، سیاست‌گذاری‌ها و ساختار سیاسی حاکم (نظام شاهنشاهی) در نظر گرفتیم. این تعریف، شامل مبارزات منفی

۱. یکی از دلایل تصمیم به مطالعه انتخابات ریاست جمهوری آن بود که در این انتخابات، واحد پایه برای برگزاری و محاسبه میزان مشارکت، شهرستان است که واحدی بسیط‌تر و متجانس‌تر از «حوزه انتخاباتی» به‌عنوان واحد پایه در انتخابات مجلس محسوب می‌شود.

(شامل اعتصابات، تحصن ...). به‌عنوان نوعی تقابل با حکومت نیز می‌شود که موجب فلج شدن امور و اعمال فشار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی روی حاکمیت می‌گردد. اقدامات مذکور در جنبش انقلابی مردم ایران، بسیار متنوع بوده‌اند. لذا ما پس از احصای آنها در اسناد موجود، با جرح و تعدیل مقوله‌بندی‌های مورد اشاره در ادبیات نظری، آنها را تحت ۹ طبقه کلی، جای دادیم. سپس این طبقات برحسب میزان خشونت نهفته در کنش، مخاطره‌آمیز بودن و هزینه‌های بالقوه اقدامات، رتبه‌بندی گردیدند (معیار شدت مشارکت). ما برای تأمین این هدف، به‌روش داوری، متوسل شدیم؛ و از سه کارشناس متخصص و دارای دکترای تخصصی در حوزه جامعه‌شناسی انقلاب، جامعه‌شناسی سیاسی و تاریخ معاصر - که در عین حال، خود نیز جزء کنش‌گران انقلابی بوده‌اند، کمک گرفتیم. در نتیجه، بر اساس رأی غالب، طبقات مذکور را به‌ترتیب شدت کنش (از کم به زیاد)، بدین‌صورت مرتب نمودیم:

اول) اجتماع سیاسی: هرگونه گردهمایی سیاسی مخالفت‌آمیز؛ شامل برگزاری مجالس سخنرانی، یادبود، مراسم سیاسی - مذهبی، ترحیم، تجلیل از شهدا و قربانیان مبارزه (هفتم، چهلم و سالگرد شهدا)، استقبال از زندانیان سیاسی، دیدار از تبعیدی‌ها؛

دوم) موضع‌گیری سیاسی: هرگونه مبارزه و مقابله شفاهی و بیانی علیه رژیم شاه؛ شامل صدور، پخش و نصب اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و شب‌نامه‌های ضدحکومتی، اعلام عزاء، حمایت، همبستگی و همدردی، دعوت به اعتراض و اعتصاب ...؛

سوم) تظاهرات مسالمت‌آمیز: برپایی تظاهرات و راهپیمایی دسته‌جمعی بدون درگیری و تنش، جهت بیان خواسته‌ها و مطالبات از رژیم.

چهارم) مبارزه منفی: محروم کردن حکومت از انواع خدمات مساعد، جهت فلج کردن جریان عادی امور دولتی (عمدتاً شامل اعتصاب، تحریم، تعطیلی، استعفا) یا برپایی تجمع، تحصن، بست‌نشینی و روزه مقاومت؛

پنجم) شورش: حملات خسارت‌بار به اماکن دولتی، اموال عمومی، مراکز فساد ...؛

ششم) تظاهرات خسارت‌بار: تظاهرات توأم با حمله به اماکن و اموال عمومی؛

هفتم) تظاهرات خشونت‌بار: توأم با درگیری میان مردم و نیروهای دولتی؛

هشتم) تظاهرات تمام‌عیار: تظاهرات خسارت‌بار و خشونت‌بار؛

نهم) تهاجم: حملات طراحی شده به کارگزاران و مأموران رژیم، به صورت ترور، بمب گذاری، عملیات مسلحانه، درگیری و زد و خورد با مأموران.

در این رتبه بندی، اجتماع سیاسی، ضریب یک و خشونت سیاسی، ضریب نه را به خود، اختصاص می دهند.^۱ اما از آنجا که میزان مشارکت مردم و ورودشان به هر یک از این اقدامات، در موارد مختلف (برحسب مکان‌ها و زمان‌های رخداد آنها) متفاوت بوده است؛ لذا نمی توان همه آنها را علی السویه تلقی کرد. در واقع، وسعت و گستره اغلب این اقدامات، تفاوت معناداری با یکدیگر داشته اند (محدود/ گسترده). بنابراین در مرحله سوم، معیار وسعت مشارکت نیز لحاظ گردید. اقدامات محدود، ضریب یک، و اقدامات گسترده، ضریب دو را به خود اختصاص دادند. در این بین، «موضع گیری سیاسی» از حیث گستره، قابل وزن دهی نبود.

در نهایت، معیار کثرت (تواتر) مشارکت انقلابی را نیز به معیارهای شدت و وسعت افزودیم تا بتوانیم حجم یا میزان کلی مبارزه انقلابی شهرستان‌ها را محاسبه نماییم.

بنابراین، انواع اقدامات انقلابی با تقاطع سه معیار کثرت (دفعات وقوع)، وسعت (میزان مشارکت مردم) و شدت (پتانسیل خشونت و ویرانگری) کنش، اندازه گیری شدند؛ و بدین طریق، شاخص مشارکت سلبی (انقلابی) شهرستان‌ها از تجمیع ۹ شاخصه وزن دهی شده اقدام انقلابی بر اساس معیارهای مذکور، سنجیده شد:

$$\text{شدت} \times \text{وسعت} \times \text{کثرت} = \text{ارزش کمی هر کنش انقلابی}$$

این روش شاخص سازی، تا حدود زیادی با روش معمول صاحب نظران حوزه جامعه شناسی انقلاب و خشونت سیاسی، تطابق دارد. به عنوان نمونه گار (۱۳۷۹: ۳۰-۲۹) برای اندازه گیری حجم خشونت سیاسی، از شاخصه های میزان مشارکت افراد در

۱. بدیهی است که در صورت وجود اطلاعات و آمار دقیق، میزان تلفات انسانی (کشته و زخمی) شاخصه دقیق تری برای سنجش میزان شدت کنش انقلابی می باشد. ما در این تحقیق، متأسفانه چنین اطلاعاتی را در دست نداشتیم.

خشونت سیاسی (دامنه^۱، شیوع یا فراگیری^۲) و میزان ویرانگری اقدام از حیث میزان ضایعات بشری (شدت^۳) استفاده کرده است (کوهن ۱۳۷۲: ۲۰۶).^۴

یوشیو سوگیموتو^۵ در مطالعه‌ای درباره «اغتشاشات توده‌ای» در ژاپن از سال ۱۹۵۲ تا اواسط سال ۱۹۶۰ با الهام از تعاریف و رویه‌های تیلی، و نیز به پیروی از سوروکین و گار مقیاسی ساخت که از سه شاخصه تشکیل شده بود: تعداد حوادث، میزان دوام و شدت. سوگیموتو سپس به وسیله مقادیر استخراج شده از تحلیل عوامل این سه نمره منفرد، آنها را برای هر مرحله از کنش با هم ترکیب کرده، و با ضرب کردن آنها با یکدیگر، حجم هر مرحله از کنش را بدین گونه، محاسبه کرد: شدت × اندازه × دوام. وی سپس با جمع زدن تمامی مراحل کنش، حاصل جمع حادثه را به طور کلی محاسبه کرد (تیلی ۱۳۸۵: ۱۴۵-۱۳۵). سوروکین نیز برای اندازه گیری حجم ناآرامی‌های داخلی، سنجه‌های زیر را ترکیب کرد: بخشی از ملت که تحت تأثیر قرار می‌گیرند (حوزه اجتماعی)، نسبت جمعیتی که فعالانه درگیر می‌شوند، دوام، شدت و قوت تأثیرات خشونت (ر.ک. به: گار ۱۳۷۹: ۲۹-۲۸؛ نیز برای مطالعه بیشتر: هول ۱۹۶۴ به نقل از فایراند ۱۳۷۹: ۸۳-۸۲؛ بنسون ۱۳۷۹: ۲۰۲-۲۰۱).

مقصود ما از «خاستگاه انقلاب»، کلیه شهرستان‌هایی‌اند که به نحوی از انحا و نوعی از انواع کنش‌های انقلابی، صرف نظر از میزان و کمیت آن، در جنبش انقلابی مردم علیه رژیم پهلوی، سهم داشته و نقش آفرینی کرده‌اند.

۱. Scope

۲. Pervasiveness

۳. Intensity

۴. البته گار علاوه بر وسعت و شدت، مدت زمانی که خشونت به طول انجامیده است (دوام) را نیز مدنظر قرار داده بود (کوهن ۱۳۷۲: ۲۰۶).

۵. Yoshio Sogimoto

یافته‌های تحقیق

یافته‌های تحقیق نشان دادند: - از حدود ۱۹۰ شهرستان موجود در برهه انقلابی (یعنی هجده ماه منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی - تعداد ۱۴۸ شهرستان (یعنی حدود ۷۸ درصد) به نحوی در مبارزات انقلابی علیه رژیم شاه مشارکت داشته‌اند.

- از ۱۴۸ شهرستان انقلابی تعداد ۳۱ شهرستان (حدود یک‌پنجم)، اجتماعات سیاسی آرام را سروسامان دادند. نیز در ۱۳۹ شهرستان (یعنی قریب به اتفاق آنها) به صورت محدود یا گسترده، تظاهرات مسالمت‌آمیز، برگزار شده است. تعداد ۷۲ شهرستان (حدود نیمی از شهرستان‌های انقلابی) به نحوی از انحا و کم یا بیش، به مبارزه منفی (برحسب اعتصاب، تحریم، تعطیلی، استعفا، یا برپایی تحصن، بست نشینی و روزه مقاومت) علیه حکومت شاه متوسل شده‌اند. در ۴۶ شهرستان انقلابی، شورش‌های شهری و در ۴۴ شهرستان، تظاهرات شورشی (خسارت‌بار و توأم با حمله به اماکن و اموال دولتی) به صورت محدود یا گسترده، رخ داده است. در بیش از نیمی از شهرستان‌های انقلابی (یعنی ۸۷ شهرستان از ۱۴۸ شهرستان)، تظاهرات خشونت‌بار و توأم با تلفات انسانی، رخ داده است. تنها ۱۷ شهرستان انقلابی، شاهد خشونت سیاسی تمام‌عیار (توأم خسارت‌بار و خشونت‌بار) بوده‌اند. در حدود یک‌سوم از شهرستان‌های انقلابی (۵۲ شهرستان) حداقل یک‌بار، عملیات مسلحانه علیه مأموران حکومتی - که به جای عده، به عده زیادی نیاز دارند - صورت گرفته است.

- در مجموع، ۲۰ شهرستان پیشگام در بین شهرستان‌های انقلابی به ترتیب عبارت بوده‌اند از: تهران، اصفهان، مشهد، قم، تبریز، زنجان، شیراز، کرمان، کرمانشاه، اهواز، همدان، آبادان، یزد، اراک، بوشهر، رشت، قزوین، بابل، آمل و کاشان.

- شهرستان تهران، در انواع مبارزات انقلابی علیه حکومت پهلوی در برهه انقلابی، پیشگام سایر شهرستان‌ها بوده است. مردم تهران به جز اعتصابات که در آن، حائز رتبه دوم گردیده‌اند انقلابی‌ترین مردم در دوران چالش قدرت بوده‌اند. شهرستان اصفهان، پیش‌تاز اعتصابات فلج‌کننده در برهه انقلابی بوده است. این شهرستان، در دیگر گونه‌های مبارزات انقلابی نیز، یکی از رتبه‌های دوم تا ششم را به خود اختصاص داده است. همچنین، شهرستان‌های مشهد و قم، در اغلب گونه‌های مبارزات انقلابی، رتبه‌های دوم و

سوم را به خود اختصاص داده‌اند. در گونه‌های پرهزینه‌تر مبارزات انقلابی (شامل تظاهرات خشونت‌بار، تظاهرات تمام‌عیار و تهاجمات مسلحانه علیه اهداف دولتی) نیز شهرستان‌های قم، مشهد، اصفهان، تبریز و شیراز نقش پررنگ‌تری داشته‌اند.

ما به منظور معرفی میزان رواج و شیوع هر یک از انواع اقدامات انقلابی در برهه چالش قدرت، در جدول ۱، تعداد و نسبت (درصد) شهرستان‌های درگیر در انواع ۹گانه کنش‌های انقلابی را محاسبه و آنها را از کم به زیاد مرتب کرده‌ایم. یافته‌های مندرج در این جدول نشان می‌دهند که از حیث میزان رواج روش‌های مبارزه، رایج‌ترین روش، تظاهرات مسالمت‌آمیز، با ۹۳/۹۲ درصد مشارکت بوده است. سایر انواع روش‌های مبارزه به ترتیب میزان رواج، عبارت بودند از: تظاهرات خشونت‌بار، اعتصابات سیاسی، تهاجم مسلحانه، شورش، تظاهرات خسارت‌بار، اجتماعات سیاسی، موضع‌گیری سیاسی و تظاهرات تمام‌عیار. چنان‌که ملاحظه می‌شود نادرترین روش، تظاهرات تمام‌عیار (توأم با تلفات مالی و جانی) با ۱۱/۴۸ درصد مشارکت بوده است.

ردیف	شیوه‌های اقدام انقلابی	تعداد شهرستان‌های مشارکت‌کننده	درصد شهرستان‌های مشارکت‌کننده ^۱
۱	تظاهرات مسالمت‌آمیز	۱۳۹	۹۳/۹۲
۲	تظاهرات خشونت‌بار	۸۷	۵۸/۷۸
۳	اعتصابات سیاسی	۷۲	۴۸/۶۵
۴	تهاجم مسلحانه	۵۲	۳۵/۱۳
۵	شورش	۴۶	۳۱/۰۸
۶	تظاهرات خسارت‌بار	۴۴	۲۹/۷۳
۷	اجتماعات سیاسی	۳۱	۲۰/۹۴
۸	موضع‌گیری سیاسی	۲۱	۱۴/۱۹
۹	تظاهرات تمام‌عیار	۱۷	۱۱/۴۸

جدول (۱): میزان نسبی شیوه‌های اقدام انقلابی برحسب نسبت شهرستان‌های درگیر در انواع کنش‌های

انقلابی

(۱) این نسبت برای انواع کنش‌های انقلابی، بر مبنای کل شهرهای انقلابی (۱۴۸ شهرستان)، و برای مقیاس کلی انقلابی‌گری، بر اساس کل شهرهای موجود در برهه انقلابی (۱۹۰ شهرستان) محاسبه شده است.

در زاویه مشارکت ایجابی (انتخاباتی) ما میانگین مشارکت انتخاباتی (میزان رأی‌دهی) تک‌تک شهرستان‌های انقلابی در ۵ دوره متوالی از انتخابات ریاست جمهوری و در یک دوره نسبتاً طولانی (۱۳۸۴-۱۳۶۸) را محاسبه کرده‌ایم.

مقادیر به‌دست آمده نشان می‌دهند که شهرستان‌های تفت، فردوس، بویراحمد، ایلام، ری، اردکان، اقلید، سپیدان، مهران و گچساران، ده شهرستان انقلابی‌اند که بالاترین میانگین مشارکت انتخاباتی را نسبت به سایر شهرستان‌ها داشته‌اند. در مقابل، شهرستان‌های اهر، تبریز، ارومیه، خمینی‌شهر، سردشت، بروجرد، سنندج، مهاباد، شادگان و مسجدسلیمان، ده شهرستان انقلابی‌اند که دارای کمترین میزان از مشارکت مثبت نسبت به سایر شهرستان‌های انقلابی، در مقطع مورد اشاره بوده‌اند.

اما عطف به موضوع و مسأله تحقیق حاضر، این مقادیر هنگامی می‌توانند معنادار و دلالت‌آمیز باشند که در نسبت با میزان مشارکت انقلابی قرار گیرند. بر اساس استدلال، در وضعیت مطلوب و آرمانی، بایستی نسبت مستقیم و معناداری میان این دو نوع مشارکت (مشارکت انقلابی و مشارکت انتخاباتی) برقرار باشد. به عبارت دیگر، ایده آل آن است که به تناسب مشارکت انقلابی، مشارکت پساانقلابی (مشارکت انتخاباتی) نیز بیشتر باشد؛ یعنی هر قدر مشارکت انقلابی بیشتر، مشارکت انتخاباتی نیز بیشتر باشد. ما به منظور بررسی ارتباط میان مشارکت انقلابی و مشارکت انتخاباتی، پس از استاندارد سازی شاخص‌های انقلابی‌گری و مشارکت سیاسی، و با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون، نسبت میان مشارکت انقلابی و مشارکت انتخاباتی را از حیث جهت، شدت و معناداری آماری رابطه، سنجیده‌ایم:

ارتباط مشارکت انقلابی و انتخاباتی	ضریب همبستگی مرتبه صفر	معناداری آماری
مشارکت انقلابی - مشارکت انتخاباتی	-۰/۱۵۶	۰/۰۵۸

جدول (۲): ضریب همبستگی پیرسون بین میزان مشارکت انقلابی و مشارکت انتخاباتی

چنان که در جدول فوق، پیداست، ارتباطی معکوس بین میزان مشارکت انقلابی و میزان مشارکت انتخاباتی وجود دارد؛ اما شدت این ارتباط، نسبتاً ضعیف، و به لحاظ آماری معنادار، نبوده است. جهت این رابطه نشان می‌دهد که در مقطع مورد مطالعه، هر قدر شهرها، انقلابی‌تر بوده‌اند؛ میزان مشارکت جویبی‌شان در انتخابات‌های پس از انقلاب، کمتر بوده است و بالعکس. با این حال، به دلیل معنادار نبودن آماری این رابطه نمی‌توان آن را قطعی پنداشت و احتمال تصادف در حصول این یافته را نادیده انگاشت. اما اگر بخواهیم نگاهی دقیق‌تر به وضعیت مشارکت انتخاباتی شهرستان‌های انقلابی برحسب میزان مشارکت انقلابی‌شان داشته باشیم، می‌توانیم مقطع زمانی مورد مطالعه دربارهٔ مشارکت انتخاباتی را تجزیه نماییم.

ارتباط میان مشارکت انقلابی و مشارکت انتخاباتی	ضریب همبستگی مرتبه‌صفر	معناداری آماری
مشارکت انقلابی - مشارکت در انتخابات ۱۳۶۸	$-۰/۱۹۰^*$	۰/۰۲۱
مشارکت انقلابی - مشارکت در انتخابات ۱۳۷۲	$-۰/۱۸۰^*$	۰/۰۲۸
مشارکت انقلابی - مشارکت در انتخابات ۱۳۷۶	$-۰/۰۷۰$	۰/۳۹۸
مشارکت انقلابی - مشارکت در انتخابات ۱۳۸۰	$-۰/۰۷۰$	۰/۳۹۷
مشارکت انقلابی - مشارکت در انتخابات ۱۳۸۴	$-۰/۰۶۳$	۰/۴۴۴
مشارکت انقلابی - مشارکت در انتخابات ۸۴-۱۳۶۸	$-۰/۱۵۶$	۰/۰۵۸

جدول (۳): ضریب همبستگی پیرسون بین میزان مشارکت انقلابی و میزان مشارکت انتخاباتی در دوره‌های مختلف

* معنادار در سطح ۰/۰۵ (آزمون یک‌دامنه)

نتایج مندرج در جدول ۳ نشان می‌دهند که در مقطع مورد مطالعه، ارتباط میان میزان مشارکت انقلابی و مشارکت پساانقلابی (انتخاباتی)، همواره منفی بوده است (هرقدر انقلابی‌گری بیشتر، میزان مشارکت سیاسی کمتر، و بالعکس). اما بلافاصله باید دو نکته را بدین یافته بیافزاییم: اول آنکه این رابطه معکوس، تنها در دو دوره انتخابات ۱۳۶۸ و ۱۳۷۲، معنادار بوده است. ثانیاً، رابطه معکوس فوق، در گذار زمان، تضعیف و به صفر نزدیک شده است. بنابراین، هر چند در تحلیل استاتیک، مشارکت سیاسی شهرهای انقلابی در مقایسه با میزان مشارکت‌شان در جنبش انقلابی، وضعیتی مطلوب نیست؛ اما در تحلیل دینامیکی، باید روند مشارکت‌جویی شهرستان‌های انقلابی را در مجموع، روندی روبه بهبود ارزیابی کرد.

آسیب‌شناسی مشارکت سیاسی شهرستان‌های انقلابی، از زاویه‌ای دیگر نیز میسر است؛ و آن، مقایسه میزان مشارکت‌شان با میزان مشارکت شهرستان‌های غیرانقلابی است. در مقایسه با شهرستان‌های غیرانقلابی، یعنی شهرستان‌هایی که در برهه انقلابی هیچ‌گونه اقدامی در آنها علیه رژیم شاه صورت نگرفته است، انتظار می‌رود میانگین مشارکت انتخاباتی شهرستان‌های انقلابی، بیشتر باشد. ما با استفاده از آزمون تی^۱ میانگین مشارکت سیاسی شهرستان‌های انقلابی و غیرانقلابی را با یکدیگر مقایسه کرده، و تفاوت‌های احتمالی بین این میانگین‌ها را به لحاظ آماری، آزموده‌ایم:

مقدار t	مقدار t	انحراف معیار	میانگین	تعداد	متوسط مشارکت سیاسی
۰/۴۰	۲/۰۹۴	۸/۶۴	۶۶/۸۲	۱۴	شهرهای انقلابی
۰/		۹/۳۷	۷۰/۱۳	۴۴	شهرهای

۱. (T-test)

					غیرانقلابی
--	--	--	--	--	------------

جدول (۴). آزمون تی برای مقایسه میانگین مشارکت انتخاباتی شهرستان‌های انقلابی و غیرانقلابی (۱۳۸۴-)

(۱۳۶۸)

خروجی آزمون تی نشان می‌دهد که در مقطع ۱۶ ساله مورد بررسی، میانگین میزان مشارکت انتخاباتی شهرهای انقلابی (۶۶/۸۲) کمتر از شهرستان‌های غیرانقلابی (۷۰/۱۳) می‌باشد. آزمون معناداری تفاوت میانگین‌های فوق نیز نشان می‌دهد که این تفاوت، به لحاظ آماری، معنادار است ($\text{sig} = ۰/۰۴۰$). بدین ترتیب با میزان اطمینان ۹۵ درصد می‌توان ادعا کرد که در مقطع مورد مطالعه، شهرهای انقلابی، عموماً کمتر از شهرهای غیرانقلابی، مشارکت سیاسی داشته‌اند. یافته‌های ما نشان می‌دهند که هیچ‌یک از ۲۰ شهرستان پیش‌تاز در جنبش انقلابی، در زمره ۲۰ شهرستان پیشگام در مشارکت پساانقلابی قرار ندارند، و بالعکس. ذیلاً رتبه مشارکت سیاسی انقلابی‌ترین شهرستان‌ها در بین ۱۹۲ شهرستان کشور را نشان داده‌ایم:

رتبه مشارکت انتخاباتی	رتبه مشارکت انقلابی	انقلابی‌ترین شهرستان‌ها	رتبه مشارکت انتخاباتی	رتبه مشارکت انقلابی	انقلابی‌ترین شهرستان‌ها
۹۸	۱۱	همدان	۱۷۹	۱	تهران
۱۶۷	۱۲	آبادان	۱۵۵	۲	اصفهان
۶۳	۱۳	یزد	۶۵	۳	مشهد
۱۰۷	۱۴	اراک	۴۲	۴	قم
۵۵	۱۵	بوشهر	۱۸۲	۵	تبریز
۱۷۶	۱۶	رشت	۱۰۳	۶	زنجان
۸۹	۱۷	قزوین	۱۴۸	۷	شیراز
۱۱۸	۱۸	بابل	۶۷	۸	کرمان
۸۸	۱۹	آمل	۱۷۱	۹	کرمانشاه
۱۱۴	۲۰	کاشان	۱۵۶	۱۰	اهواز

جدول (۵). رتبه انقلابی‌ترین شهرستان‌ها در شاخص مشارکت انتخاباتی (تعداد= ۱۹۲)

در یک نگاه کلی ملاحظه می‌کنیم که قریب به اتفاق بیست شهرستان پیشگام در پیروزی انقلاب اسلامی، دارای رتبه‌های نسبتاً پایینی در مشارکت سیاسی می‌باشند. به‌نحوی که ۱۲ مورد از این شهرستان‌ها در مقیاس مشارکت انتخاباتی دارای رتبه‌هایی بالاتر از ۱۰۰ هستند. در عین حال، هیچ‌یک از ۲۰ شهر برتر در مبارزات انقلابی، دارای یکی از مراتب ۱ تا ۲۰ در مشارکت انتخاباتی نیستند.

همه این یافته‌ها نشان می‌دهند که وضعیت مشارکت انتخاباتی در خاستگاه‌های انقلاب اسلامی، وضعیت مطلوبی نیست و نه تنها تناسبی با میزان حضورشان در مبارزات انقلابی ندارد، بلکه در قیاس با شهرستان‌های غیرانقلابی نیز در تراز پایین تری قرار دارد.

ما به‌منظور شناسایی روند مشارکت سیاسی در شهرستان‌های انقلابی، میانگین مشارکت انتخاباتی آنها در پنج انتخابات متوالی از ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴ را محاسبه کرده‌ایم:

سال برگزاری انتخابات	میانگین نرخ مشارکت انتخاباتی (رأی‌دهی)
۱۳۶۸	۶۵/۲۲
۱۳۷۲	۶۰/۲۳
۱۳۷۶	۷۸/۷۹
۱۳۸۰	۶۷/۱۵
۱۳۸۴	۶۲/۷۲

جدول (۶). میانگین مشارکت انتخاباتی شهرستان‌های انقلابی در پنج دوره متوالی انتخابات

چنان که در جدول بالا پیداست، الگوی واحد و روند همگونی را در کنش مشارکتی شهرستان‌های انقلابی، در مقطع شانزده‌ساله مورد مطالعه، نمی‌توان تشخیص داد. اما می‌توان این الگوی جزئی را ملاحظه کرد که از سال ۱۳۷۶ به این سو، روند

مشارکت‌جویی شهرستان‌های انقلابی، روندی نزولی و کاهنده بوده است؛ هرچند شدت نزول در این سال‌ها، رو به افول بوده و از حدود ۱۰ درصد به ۵ درصد تنزل یافته است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ما در این تحقیق، بر آن بودیم تا با رویکردی پیامدشناسانه و آسیب‌شناسانه به انقلاب اسلامی، با تکیه بر یک مطالعه تجربی و مبتنی بر اطلاعات عینی و قابل اندازه‌گیری، وضعیت مشارکت سیاسی در «خاستگاه‌های انقلاب اسلامی» را، در قیاس با شهرستان‌های غیرانقلابی، و به تناسب میزان مشارکت‌شان در پیروزی انقلاب اسلامی، بررسی نماییم. پرسش اصلی تحقیق حاضر این بود که در عرصه مشارکت سیاسی — به‌عنوان مهم‌ترین مجرای موجود برای دخالت در فرایندهای سیاسی قانونی و مساعدت به تداوم یا اصلاح وضع موجود — کانون‌های دخیل در پیروزی انقلاب اسلامی در مقایسه با سایرین (غیر انقلابیون) و نیز در نسبت با میزان دخالت‌شان در پیروزی انقلاب اسلامی، چه وضعیتی داشته و دارند؟ ایده اصلی و انتظار تئوریک در پژوهش حاضر آن بوده است که خاستگاه‌های انقلاب اسلامی، بایستی به تناسب میزان نقش‌آفرینی‌شان در پیروزی انقلاب اسلامی (میزان انقلابی‌بودن یا مشارکت انقلابی) و در قیاس با مناطق غیرانقلابی، در تثبیت و تداوم انقلاب اسلامی از طریق مشارکت در مهم‌ترین فرایندهای سیاسی رسمی پس از انقلاب اسلامی (انتخابات)، مشارکت داشته باشند. به لحاظ تئوریک، سه وضعیت احتمالی برای نسبت میان مشارکت انقلابی و پساانقلابی در خاستگاه‌های انقلاب اسلامی متصور است: توازن مثبت (دوام شور انقلابی)، موازنه (رخوت و عادی‌شدن) و توازن منفی (بیگانگی سیاسی).

یافته‌های عینی و مستند این تحقیق تجربی نشان دادند که سه ویژگی اصلی جنبش انقلابی مردم ایران عبارت بودند از: توسعه، تنوع و تکثر: انقلابیون، به‌صورت فراگیر (در قریب به ۸۰ درصد از شهرستان‌های کشور) و با روش‌های مبارزاتی گوناگون (در ۹ گونه اصلی و ده‌ها گونه فرعی)، رژیم شاه را آماج فشارهای بی‌وقفه خویش (در یک برهه حدوداً ۵۵۰ روزه) قرار داده بودند. اما عطف به مسأله تحقیق، یافته‌های ما نشان دادند که در تحلیل مقطعی، ارتباطی معکوس، ولی نسبتاً ضعیف و به لحاظ آماری

بی معنا، بین مشارکت انقلابی و مشارکت انتخاباتی وجود دارد (ضریب همبستگی = ۰/۱۵۶-). این بدان معناست که شهرستان‌های انقلابی، به تناسب میزان مشارکت و نقش آفرینی شان در تأسیس انقلاب اسلامی، در تداوم و تثبیت نظام سیاسی برآمده از این انقلاب، تشریک‌مساعی نمی‌کنند؛ و بلکه بالعکس، هر قدر میزان مشارکت انقلابی بیشتر، میزان مشارکت انتخاباتی کمتر. گو اینکه عدم معناداری آماری این رابطه، اطمینان به یافته مذکور را منوط به مطالعات بیشتر می‌نماید. مقایسه میانگین مشارکت سیاسی شهرستان‌های انقلابی (۶۶/۸۲ درصد) با شهرستان‌های غیرانقلابی (۷۰/۱۳ درصد) در مقطع ۱۶ ساله مورد بررسی نیز نشان داد که تفاوت معناداری بین این میانگین‌ها به نفع شهرستان‌های غیرانقلابی وجود دارد. این بدان معناست که شهرستان‌های انقلابی، در مقایسه با شهرستان‌های غیرانقلابی، به طور متوسط با نرخ‌های پایین‌تری در فرایند سیاسی مهمی چون انتخابات، مشارکت می‌جویند. یافته‌های مذکور نشان می‌دهند که وضعیت مشارکت سیاسی در خاستگاه‌های انقلاب اسلامی، نه تنها تناسبی با میزان حضور این شهرستان‌ها در مبارزات انقلابی ندارد، بلکه در قیاس با شهرستان‌های غیرانقلابی نیز، در تراز پایین‌تری قرار دارد.

در تحلیل استاتیک، باید گفت که وضعیت مورد اشاره، طبعاً و طبیعتاً، نامطلوب و نگران‌کننده ارزیابی می‌شود و با وضعیت آرمانی و مورد انتظار از مشارکت جویی خاستگاه‌های انقلاب، کمی فاصله دارد؛ چرا که به نوعی، حاکی از فروکش کردن تب انقلابی‌گری، و تاحدودی، بروز نشانه‌های رخوت و حتی کناره‌گیری سیاسی انقلابیون می‌باشد.

اما در تحلیل دینامیکی (طولی) و به تفکیک انتخابات مختلف، دریافتیم که میزان همبستگی معکوس بین مشارکت انقلابی و مشارکت پسانقلابی در انتخابات مختلف، روندی نزولی داشته و از منفی معنادار به سمت منفی بی‌معنا و در صورت تداوم این روند، مآلاً به سمت صفر شدن، میل می‌کند. از طرفی، یافته‌های ما نشان دادند که هر چند متوسط مشارکت سیاسی در خاستگاه‌های انقلاب اسلامی از ۱۳۷۶ به این سو، روندی نزولی بوده، با وجود این، شدت این نزول در سال‌های اخیر، رو به افول بوده است و ادامه این روند، می‌تواند اختلاف میانگین مشارکت بین خاستگاه‌های انقلاب و مناطق

غیرانقلابی را به صفر برساند. لذا در تحلیل دینامیک و روندشناسی از این وضعیت، باید تنزل نسبی مشارکت‌گریزی خاستگاه‌های انقلاب را روندی نویدبخش، و نشانه‌ای از بازتولید قدرت بسیج‌سازی و بقای مشروعیت سیاسی جمهوری اسلامی تلقی کرد. در مقام ترسیم روندهای پیش‌رو، اگر حدنصاب مشارکت در خاستگاه‌های انقلاب، حدنصاب قابل قبولی باشد و روند افزایشی مشارکت سیاسی شهرهای غیرانقلابی، با روند کاهش مشارکت سیاسی در شهرهای انقلابی، توأم نباشد؛ از جهتی، این بدان معناست که نظام تأسیس شده، رویش‌های جدیدی داشته و توانسته است بخش‌های جدیدی از جامعه را با خود همراه و هم‌نوا سازد. در این صورت، بیشتر شدن متوسط مشارکت انتخاباتی شهرهای غیرانقلابی نسبت به شهرهای انقلابی — و به بیانی دیگر، کمتر شدن متوسط مشارکت انتخاباتی شهرهای انقلابی نسبت به شهرهای غیرانقلابی — را باید به فال نیک گرفت، و در غیر این حالت، خیر.

منابع

- آلموند، گابریل، بینگهام پاول و جی مونت. (۱۳۷۷) چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضا طیب، تهران: سازمان امور اداری و استخدامی، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- بنسون، میشل و جاسک کوگلر. (۱۳۷۹) «دولت، اپوزیسیون و خشونت سیاسی داخلی»، در: *خشونت و جامعه*، گردآوری و ترجمه اصغر افتخاری، تهران: نشر سفیر، چاپ اول، ص ۲۱۱-۱۹۵.
- بودون، ریمون و فرانسوا بوریگو. (۱۳۸۵) *فرهنگ جامعه‌شناسی انتقادی*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر، چاپ اول.
- بیکر، ترزال. (۱۳۷۷) *نحوه انجام تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: انتشارات روش، چاپ اول.
- تیلی، چارلز. (۱۳۸۵) *از بسیج تا انقلاب*، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(د))، چاپ اول.
- راش، مایکل. (۱۳۷۷) *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- رنی، آستین. (۱۳۷۴) *حکومت: آشنایی با علم سیاست*، ترجمه لیلا سازگار، مرکز نشر دانشگاهی.
- *روزشمار انقلاب اسلامی* (ده جلد: از ۱۳۵۶/۱/۱ تا ۱۳۵۷/۱۰/۲۲)، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ادبیات انقلاب اسلامی، واحد تدوین تاریخ انقلاب اسلامی، نشر از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۶.

- فایرلند، ایو و روزالیند فایرلند. (۱۳۷۹) «خشونت سیاسی و ثبات سیاسی»، در: *خشونت و جامعه*، گردآوری و ترجمه اصغر افتخاری، تهران: نشر سفیر، چاپ اول، ص ۷۷-۱۱۵.
- کوهن، کارل. (۱۳۷۲) *دموکراسی*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ اول.
- گار، تد رابرت. (۱۳۷۹) *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند*، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.
- نلسون، جان ام. (۱۳۷۹) «مشارکت سیاسی» در: *درک توسعه سیاسی*، مایرون واینر و ساموئل هانتینگتون؛ ترجمه و انتشار: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- *چالش‌های آینده انقلاب اسلامی*. (مجموعه مقالات همایش) (۱۳۸۲)، معاونت پژوهشی پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
- *آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی: مجموعه مقالات اولین دوره سلسله همایش‌های آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی* (۱۳۸۵). به همت کانون امید جوانان انقلاب اسلامی، تهران: نشر سنبله، چاپ اول.
- Alberro, Irina N. (2007) *Do the Poor Go to the Voting Booths? A Revaluation of the Socioeconomic Model of Turnout in Established and Emerging Democracies*, A dissertation for the degree Doctor of Philosophy, Field of Political Science, Evanston, Illinois, Northwestern University.
- Buzze, Timothy; Betty A. Dobratz and Liska Waldner (editors). (2002) *Sociological Views On Political Participation In 21th Century*, Printed In Netherland, Elsevier Science Ltd.
- Darmofal, David Christopher. (2003) *Voter Participation Across Space and Time: Institutions, Contexts, and Citizens, 1828-2000*, Thesis submitted for the degree of Ph.d in political science, university of Illinois at Urbana-Champaign, Urbana, Illinois.
- Das, Hari Hara; Bishnu Charan Choudhury. (1997) *Introduction to Political Sociology*; India, New Delhi: Vikas Publishing House PVT LTD.
- Franklin, Mark N. (2002) *The Voter Turnout Puzzles*, Revision of a paper presented at the Fulbright Brainstorm Conference on voter turnout, Held in Lisbon, Portugal, February.
- Geys, Benny. (2006) "Explaining Voter Turnout: A Review of Aggregate-level Research", *Electoral Studies*, 25.
- Greco, Donald Edward. (1997) *People, Places and Politics: Voter Turnout in the United States, 1828 to 1992*; Thesis Submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy in Political Science in the Graduate College of the University of Illinois at Urbana-Champaign.
- Monroe, Alan D. (1977) "Urbanism and Voter Turnout: A Note on Some Unexpected Findings", *American Journal of Political Science*, vol. 21, No 1.
- Olson, David G. (1997) *Place Matters: Explaining Turnout in New York City Elections (1988-1994)*; A dissertation submitted to the university at Albany state university of New York in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy; Rockefeller College of public affaires and policy, Department of political science.

- Orum, Anthony M. (1983) *Introduction To Political Sociology: The Social Anatomy Of The Body Politic*, Second Edition, Prentic-Hall, Inc., Englewood, Cliffs, New jersey.
- Ragin, Charles c. (1987) *The Comparative Method : Moving Beyond Qualiative and Quantitaive Strategies* ; University of California press, Berkeley and Los Angeles, California.
- Segal, David R. (1974) *Society and Politics: Uniformity and Diversity in Modern Democracy*; U.S.A., Glenview, Illinois, Scott, Foresman and Company.
- Verba, Sidney, and Norman H. Nie. (1972) *Participation in America: Political Democracy and Social Equality*, New York: Harper and Row.
- White, Jacqueline A. (2004) *A Theory of Proportional Population Change on Voter Turnout*, A Dissertation Submitted for the degree of Doctor of Philosophy in the Graduate Faculty of Political Science, Claremont, California.